

رهیافتی به فهم ماهیت رسانه در اندیشه هایدگر از رهگذر فهم زبان^۱

محمد رضا شفیعی سروستانی^۲؛ سید محمدمهدی موسوی‌مهر^۳؛ محسن کرمی^۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰

چکیده

توجه به رسانه از منظر فلسفی می‌تواند در درک و بهره‌گیری مناسب از آن کمک شایانی کند. در این مقاله یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفه رسانه- یعنی ذات رسانه- با نگاه به آرای مارتین هایدگر، بررسی می‌شود که می‌تواند در رسیدن به یک نظریه مستقل و بومی سودمند باشد. سؤال اصلی این است که آیا از نظر هایدگر، رسانه دارای ذات است؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش، آرای هایدگر با روش تحلیل فلسفی و با وساطت دو فیلسوف رسانه- گونکل و تیلور- بررسی شده است. فهم چیستی رسانه با نگاه به یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفه هایدگر- یعنی زبان- صورت گرفته و نسبت مفهوم زبان با رسانه تحلیل شده است. در ادامه، سعی شده بر مبنای نوع فهم جدیدی که از زبان حاصل می‌شود، دو دیدگاه ذات‌گرایی و ابزارگرایی براساس آرا متفکرین رسانه موردتحلیل قرار گیرند. در نهایت نشان داده شده که رسانه‌ها صرفاً ابزارهای ارتباطی نیستند که اطلاعات موجود را بازگو کنند، بلکه به‌مثابه مشارکت‌کنندگان مستقیم و فعال در آشکارکردن وجود چیزهایی هستند که تصور می‌شود صرفاً نمایانگر آنها هستند. به نظر هایدگر، سازندگی و افشاگری در انواع فناوری- و به طور خاص، رسانه‌ها- اعم از زبان و رسانه‌های جدید، عصر تصویر جهان را رقم زده و نهایتاً هرچه در جهان است، از طریق رسانه‌گری تحقق می‌یابد. اما در عین حال، با توجه به همین خصلت‌های زبانی، امکان بهره‌گیری از رسانه برای گشودگی و شعرگونگی ممکن است.

واژه‌های کلیدی

رسانه، ابزار، زبان، هایدگر، فلسفه رسانه.

۱. این مقاله براساس نظر گروه دبیران و سردبیر فصلنامه، پژوهشی است.

۲. کارشناسی ارشد فلسفه‌رسانه، گروه فلسفه‌رسانه، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران.
mr.shafieesarvestani@gmail.com

۳. استادیار گروه معارف و دروس عمومی، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
mousavimehr@iribu.ac.ir

۴. استادیار گروه دین و رسانه، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران.
mohsenkarami@iribu.ac.ir

مقدمه

مارتین هایدگر- فیلسوف بزرگ آلمانی- یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان تاریخ فلسفه است و تأملات او در فلسفه تکنولوژی به نحو عام منشأ پیدایش دیدگاه‌های متنوع انتقادی بوده است. اگرچه هایدگر به سبب شرایط دوره خود که در آن، رسانه‌ها به اندازه امروز وسعت نیافته بودند، کمتر به رسانه پرداخته است، اما آرای او بر متفکران بزرگ حوزه رسانه تأثیری عمیق بر جای گذاشته است.

در میان متفکرین رسانه برخی قائل به ابزارگرایی^۱ و برخی دیگر جانب‌دار رویکرد ذات‌گرایی^۲ اند. دیدگاه ابزارگرایی که ریشه در اندیشه‌های ارسطو دارد، تکنولوژی را ابزاری منفعل و خنثی می‌داند و بر این باور است که محصولات فناوری فی‌نفسه نه خوباند و نه بد، بلکه روش استفاده از آن‌هاست که ارزششان را تعیین می‌کند و انسان متناسب با نوع جهان‌بینی خویش، از تکنولوژی بهره خواهد گرفت.

ابزارگرایی نوعی تحویل‌گرایی است و تکنولوژی را به ابزار صرف تحویل می‌برد. بنابراین، در تلقی ابزارگرایانه، رسانه در ذات خود واجد هویتی مستقل نیست و در هر مظلومی به شکلی خاص ظهور و بروز می‌یابد. در دیدگاه ابزارگرایان، همه چیز بستگی به فرد استفاده‌کننده تکنولوژی دارد. تکنولوژی صرفاً یک ظرفی است با قابلیت تام برای بازتاباندن هر نوع پیامی و رسانه بازتاب‌دهنده حقیقت است و واقعیت را به همان صورت که هست، منتقل می‌کند.

در مقابل، رویکرد ذات‌گرایی است. ذات‌گرایان متأثر از هایدگر، تکنولوژی رسانه‌ای را امری خنثی نمی‌دانند و قائل به ماهیتی مستقل برای آن هستند و معتقدند نمی‌توان تنها به مطالعه محتوای پیام‌های ارسالی آن بسنده کرد. زیرا ماهیت رسانه بر معنایی که عهده‌دار انتقال آن است، تأثیر می‌گذارد و فراتر از آن، هر فرم و شکلی از رسانه واجد پیامی خاص همان فرم و شکل نیز هست. غالب محققانی که جانب‌دار رویکرد ذات‌گرایی هستند، علی‌رغم اینکه رویکرد فلسفی هایدگر به تکنولوژی را تایید می‌کنند و دیدگاه وی را مبنای نظری پژوهش‌های خود قرار

1. Instrumentalism.
2. Essentialism.

رهیافتی به فهم ماهیت رسانه در اندیشه های دیگر از رهگذر فهم زبان

می‌دهند، اما کم‌تر به مطالعه رسانه از طریق مفاهیم فلسفه های دیگر پرداخته‌اند، چرا که فارغ از بیان پیچیده های دیگر، وی دیدگاه خود را به طور مستقیم درمورد رسانه بیان نکرده و تنها از ماهیت تکنولوژی در معنای کلی آن سخن گفته است. وقتی بر مبنای رویکرد ذات‌گرایی های دیگر از خنثی نبودن تکنولوژی دفاع می‌شود و به تکنولوژی‌های رسانه‌ای نیز تسری داده می‌شود و تأکید می‌شود که مصادیق تکنولوژی رسانه‌ای اعم از رادیو و تلویزیون و رسانه‌های جدید، ذاتی منحصر به فرد دارند و مقتضی پیام و محتوای متناسب با خود هستند، لازم است فراتر از بحث تکنولوژی، به ربط و نسبت سایر عناصر فلسفه های دیگر با رسانه پرداخته شود. چراکه در این صورت است که فهم چیستی رسانه و سایر مؤلفه‌های آن یعنی پیام و نحوه انتقال آن به درستی شناخته می‌شود.

رسانه در اندیشه های دیگر، اگرچه به صراحت به عنوان مفهومی مستقل بحث نشده، اما در بستر فهم زبان، تکنولوژی و هستی، به شکلی ضمنی قابل بازسازی و تفسیر است. تحلیل زبان در دستگاه فکری های دیگر، نه تنها درک ژرف‌تری از رسانه به ما می‌دهد، بلکه امکان نقد نسبت رسانه با حقیقت و تکنولوژی را نیز فراهم می‌سازد.

پیشینه پژوهش

این پژوهش درصدد کشف ماهیت رسانه از منظر های دیگر است و برای رسیدن به چیستی رسانه، ربط و نسبت یکی از مهم‌ترین مفاهیم فلسفه های دیگر یعنی زبان را با رسانه بررسی می‌کند تا با توجه به تعریف های دیگر از زبان به فهم ماهیت رسانه برسد و در این مسیر از تفسیر تیلور و گونکل بهره می‌گیرد. البته پژوهشگران معاصر دیگری از رهگذر زبان به تفسیر ماهیت رسانه در اندیشه های دیگر پرداخته‌اند اما به جهت جامعیت نگاه این دو مفسر تحقیق بر مدار نظرات آنها دنبال شده است.

هانس-گئورگ گادامر (۱۹۶۰) در امتداد اندیشه های دیگر، زبان را بستر هرگونه فهم می‌داند. در کتاب حقیقت و روش استدلال می‌کند که رسانه‌های مدرن با میانجی‌گری خود، افق‌های معنا را محدود یا باز می‌کنند. او زبان را نه تنها ابزار گفت‌وگو، بلکه ساختار بنیادین درک و تجربه معنا می‌داند. گادامر با تأکید بر

دیالوگ و بازی زبانی، به زبان حالتی پویا و هستی‌شناختی می‌بخشد. در نسبت با رسانه، این نگاه بدین معناست که رسانه‌ها، از آنجا که شکل‌دهنده گفت‌وگوهای عمومی و افق‌های زبانی‌اند، هم بستر ظهور حقیقت و هم زمینه سلطه‌پذیری هستند. رسانه‌ای که امکان گفت‌وگو، تفسیر و مواجهه آزاد فراهم کند، می‌تواند واجد خصلت هرمنوتیکی شود.

برنارد استیگر (۱۹۹۴) در اثر تکنیکها و زمان^۱، بر اهمیت نقش ابزارها و فناوری در شکل‌دهی به آگاهی تأکید می‌کند. او با تکیه بر هایدگر، رسانه را امتداد تکنولوژیک زبان می‌داند که حافظه جمعی بشر را سازمان‌دهی می‌کند. استیگر مفاهیم تکنولوژی، خاطره و رسانه را در نسبت با هم بازاندیشی کرده است و رسانه را نحوی از تکنولوژی خاطره^۲ می‌داند.

آدریان ویلز (۲۰۰۶) در مقاله هایدگر و رسانه تصریح می‌کند که هایدگر از راه تحلیل زبان، امکانات مهمی برای تبیین انتقادی رسانه‌های معاصر فراهم کرده است. او به صراحت تلاش می‌کند مفهوم رسانه را در چهارچوب اندیشه‌های هایدگر، خصوصاً مفهوم انکشاف^۳ بازخوانی کند. او معتقد است که رسانه‌ها در زمانه ما، نقشی مشابه زبان در پروژه هایدگر دارند که به عنوان واسطه ای برای گشودگی یا پوشیدگی هستی باشند و نشان می‌دهد که در رسانه‌های مدرن، آنچه غایب است نه فقط حقیقت، بلکه امکان گفت‌وگوی اصیل است. طبق مبنای هایدگر رسانه‌ها باید به سوی تفکر شعری^۴ سوق داده شوند، تا به جای تولید واکنش، امکان تفکر پدید آورند.

امیرعباس علی‌زمانی (۱۳۷۹) در مقاله ماهیت تکنولوژی از دیدگاه هایدگر با بررسی پرسش از تکنولوژی هایدگر، نشان می‌دهد که ماهیت تکنولوژی به هیچ وجه امری تکنولوژیک نیست و هایدگر تکنولوژی را نحوه‌ای از انکشاف حقیقت می‌داند، انکشافی که نوعی تعرض است. تعرضی که انسان را در مقابل این انتظار قرار می‌دهد که طبیعت را منبعی ثابت ببیند.

1. Technics and Time.
2. Mnemonic technology.
3. Aletheia.
4. Poetic thinking.

رهیافتی به فهم ماهیت رسانه در اندیشه های دیگر از رهگذر فهم زبان

خشایار برومند و سیدحسین حسینی (۱۳۹۳) در مقاله بررسی رویکرد های دیگر در مواجهه با تکنولوژی پس از روشن شدن مفهوم گشتل به مثابه ماهیت تکنولوژی مدرن، و خطر حاکمیت آن بر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، نگرش های دیگر نسبت به رهایی از جهان بی‌معنای تکنولوژیک مطرح می‌شود. های دیگر نجات انسان معاصر را فقط با برپاشدن پارادایمی نو که در آن فهم جدیدی از موجودات، غالب شود ممکن می‌داند. وارستگی از اشیا در پیوند با تفکر معنوی، می‌تواند آمادگی انسان برای ظهور چنین پارادایمی را محقق سازد.

روح‌الله رجبی و رضا سلیمان حشمت (۱۳۹۴) در مقاله زبان در اندیشه های دیگر گفته اند که های دیگر در کتاب هستی و زمان گفتار را از اوصاف آگزیستانسیل دازاین می‌داند و باور دارد که در گفتار به صورت پیشینی فهم در عالم‌بودن اتفاق افتاده است. همچنین های دیگر متاخر مسئله زبان را به صورتی بنیادی مطالعه می‌کند و زبان را خانه وجود می‌داند و معتقد است وجود خود را در زبان آشکار می‌کند.

سید جمال سامع و محمدجواد صافیان (۱۳۹۵) در مقاله واکاوی جایگاه زبان در افق هستی‌شناسی تودستی های دیگر جایگاه زبان را در ارتباط با هستی‌شناسی تودستی فلسفه های دیگر بررسی می‌کند و معتقد است که این هستی‌شناسی جایگاه ویژه‌ای در تلقی های دیگر از زبان دارد.

پایان‌نامه زبان در تفکر های دیگر نوشته مرضیه پیرانی ونک (۱۳۸۸) و پایان‌نامه با عنوان زبان از دیدگاه های دیگر نوشته مرضیه حیدری‌فر (۱۳۷۷) که هر دو پژوهش به بررسی مفهوم زبان در فلسفه های دیگر پرداخته‌اند از جمله تحقیقاتی هستند که مفاهیم کلیدی (زبان) فلسفه های دیگر را به صورت مجزا بررسی کرده‌اند.

سید محمد مهدی موسوی‌مهر (۱۳۹۸) در مقاله زبان و نسبت آن با تکنولوژی در فلسفه های دیگر نشان‌داده شده است که نوع تلقی های دیگر از دو مقوله زبان و تکنولوژی ظرفیت بررسی هم‌ارز این دو را ایجاد می‌کند. برای این منظور ابتدا نسبت زبان با تفکر و هستی مطرح شده، سپس تفاوت زبان سنتی با زبان تکنولوژیکی و نیز نحوه صحیح سلوک با تکنولوژی بیان شده است. طبق این تحقیق از نظر های دیگر، باید به زبان طبیعی و زبان سنتی آری گفت که تاریخ‌مند و اصیل است، امری مقدر که هستی در آن «رخ» می‌نماید. این زبان ماندگار است و از امکانات

زبان محافظت می‌کند. در مقابل، زبان منفی همان زبان تکنولوژی است که زبانی منطقی، گرفتار در روزمرگی و تحت دیکتاتوری عموم و علوم طبیعی است و وظیفه آن فراهم‌آوردن نشانه‌ها است.

احمدرضا معتمدی (۱۳۹۱) در مقاله زبان، کدام رسانه؟ نسبت هنر، زبان و شعر را در فلسفه هایدگر بررسی کرده است. در این تحقیق به این نکته اشاره می‌شود که انسان به واسطه «سخن‌گفتن زبان» عالم را پیدا می‌کند و زبان «خانه هستی» است و هنر را گفتِ اصیل زبان و گشودگیِ اصیل هستی را هنر می‌داند و ذات روشنی‌بخش هنر را در شعر می‌داند.

آنچه این تحقیق را از تحقیقات دیگر متمایز می‌کند، بررسی مفهوم زبان از منظر هایدگر به طور خاص در نسبت با رسانه است. به بیان دیگر، در تحقیقات گذشته مفهوم زبان در فلسفه هایدگر به صورت مستقل یا در ارتباط با سایر مفاهیم فلسفه او بررسی شده‌اند؛ اما نسبتی که زبان به طور خاص با رسانه برقرار می‌کند بررسی نشده است. بنابراین این تحقیق این پرسش اساسی را دارد که ماهیت رسانه بنا بر عنصر زبان چیست و جایگاه زبان در تبیین ذات رسانه چگونه است.

چهارچوب نظری

هایدگر در دو دوره اندیشه خود نگاه‌های متفاوتی به زبان دارد که البته این نگاه‌ها بیش از آن که متعارض باشند، مکمل همدیگرند. در دوره اول زبان را از دل هستی‌شناسی بیرون می‌کشد اما در دوره دوم از مبحث فناوری به زبان توجه پیدا می‌کند. نسبتی که نگاه پدیدارشناسانه به زبان با انسان دارد و نوع فهم خاصی که هایدگر از زبان دارد و همچنین فهمی که از تکنولوژی و به طور خاص تکنولوژی رسانه حاصل می‌شود، می‌تواند مبنای نظری نگاه هایدگر به رسانه را از منظر زبان پدید آورد.

نسبت انسان با زبان

هایدگر در کتاب هستی و زمان حضور را مبنا قرار می‌دهد تا روزه‌ای به سمت وجود بگشاید. وی معتقد است برای تقرّب به وجود، مدخلی غیر از وجود انسان نیست. لذا به تحلیل وجود انسان می‌پردازد و انسان را حضور می‌داند. به اعتقاد

رهیافتی به فهم ماهیت رسانه در اندیشه های دیگر از رهگذر فهم زبان

هایدگر حضور با چهار چیز قوام می‌یابد: اگزیزستانس^۱ انسان، آگاهی انسان، حضور زمانی انسان و حضور زبانی انسان. وقتی این چهار چیز در حضور انسان ظهور پیدا کنند، جهان ظهور پیدا کرده است. به بیان دیگر، حضور انسانهم خود انسان و هم جهان را بنا می‌کند. انسان یعنی در جهان بودن و در جهان بودن بدین معناست که انسان با جهان اتحاد وجودی دارد و جهان عین انسان می‌شود.

در جهان بودن ویژگی اگزیزستانس انسان است و تنها انسان است که همواره فرارونده از خویش است (هایدگر، ۱۳۹۸: ۱۸۵) هایدگر آگاهی، زبان و زمان را با نظر به ویژگی بیرون‌شوندگی دازاین تبیین می‌کند. انسان هر لحظه خود را در وضعیتی می‌یابد. به بیان دیگر، انسان در هر لحظه از لحاظ روانی، حسی، محیط پیرامون، انفعالات نفس و احساسات درونی خود را در حالتی می‌یابد که آن را وضعیت‌یافتگی یا یافت حال می‌نامد. در هر وضعیت‌یافتگی انسان با یک سلسله نسبت‌هایی که برایش فراهم شده است، مواجه می‌شود. آنگاه در مرحله بعد، با فراتر رفتن از خود و برقراری نسبت، فهم حاصل می‌شود (هایدگر، ۱۳۹۸: ۳۵۷).

فهمیدن به معنای کشف کردن است. برای انسان در هر نسبتی که برقرار می‌کند، حجابی پس زده می‌شود و با کشف حجاب، وجود ظهور می‌یابد. یعنی وجود به صورت موجودیتی ظهور می‌کند. در مرحله بعدی لوگوس به نسبت‌ها نظم می‌دهد. لوگوس زبان است و زبان مجموعه نسبت‌هایی است که انسان با وجود برقرار کرده است. پس فهمیدن، نسبت‌هایی مجزا از هم است که سبب ظهور وجود به نحو متناهی می‌شود نه اینکه خود وجود ظهور کند و نهایتاً لوگوس نسبت‌ها را جمع می‌کند و به آنها نظم می‌بخشد.

بنابراین تفسیر، هستی و شناخت در نهایت با بحث زبان نیز مرتبط می‌شود. انسان از آن جهت که در جهان است، هر آن خود را در وضعیتی می‌یابد که با مجموعه‌ای از امکانات و نسبت‌ها مواجه است، آنگاه با برقراری نسبت، به موجودات اجازه ظهور می‌دهد، در نتیجه جهان انسان گسترش می‌یابد. لذا قوام‌بخش جهان انسان، نسبت‌ها هستند و در فاز سوم آگاهی، زبان است که به نسبت‌ها انتظام می‌بخشد.

1. Existence.

قوام‌بخشی زبان

براساس هستی‌شناسی هایدگر انسان با جهان اتحاد وجودی دارد، پس انسان عین جهان است و نیز نسبت‌ها جهان انسان را قوام می‌دهند. پس نسبت مقوم انسان است و انسان با نسبت قوام می‌یابد و چون زبان مجموعه نسبت‌هایی‌ست که با موجودات توی‌دستی برقرار می‌شود، در نتیجه قوام انسان به زبان است. زبان مقوم انسان است یعنی زبان محتوای جهان انسان را می‌سازد و در نتیجه، زبان، دیگر مجموعه‌ای از نشانه‌ها نیست، بلکه هویتی فرهنگی است.

همان‌طور که گونکل و تیلور توضیح می‌دهند، هایدگر برای اولین بار نه تنها درک متعارف از زبان را به‌مثابه ابزار یا وسیله بیان انسان زیر سوال می‌برد، بلکه شواهد به‌ظاهر انکارنشده را نیز رد می‌کند، شواهدی که می‌گویند این انسان‌ها هستند که زبان را در اختیار دارند و از آن استفاده می‌کنند (گونکل و تیلور، ۲۰۱۴). هایدگر می‌نویسد: «زبان براساس ماهیت خود، نه بیان است و نه موضوع دست‌کاری انسان؛ زبان صحبت می‌کند» (هایدگر، ۱۹۷۱: ۱۹۷). زبان صحبت می‌کند یعنی زبان چیزی نیست که ما آن را انتخاب کنیم، بلکه زبان ما را انتخاب می‌کند. به بیان دیگر ما با زبان تکلم نمی‌کنیم بلکه زبان ما را تکلم می‌کند؛ زبان است که به ما اجازه حرف زدن می‌دهد. یعنی سخن‌گو بودن انسان، به دلیل زبان است نه اینکه انسان زبان را اختراع کرده باشد و در حقیقت، زبان قوام‌بخش انسان است.

اما مراد هایدگر از قوام‌بخش بودن زبان چیست؟ هایدگر در آثار مختلف خویش به تدریج از تمرکز روی ساختار وجودی انسان و زبان آدمی به پرسش و تأمل درباره خود هستی و زبان حقیقت از طریق تفکر شاعرانه یا هنرمندانه روی می‌آورد. تمام دغدغه هایدگر بازگشت به تفکر اصیل و نزدیک‌شدن به لوگوس (زبان هستی) است. زبان برای هایدگر پیوسته در ارتباط با حقیقت تعریف می‌شود. زیرا ذات زبان، آشکارگی، افشاء و بروز حقیقت است. تفکر شاعرانه و ره یافت هنرمندانه طریقی است که هایدگر در آثار متأخر خویش برای نزدیک‌شدن به پرسش درباره هستی بر می‌گزیند (پیراوی‌ونک، ۱۳۸۸).

هایدگر از دو سنخ وجود صحبت می‌کند: وجود توی‌دستی و وجود فرادستی. وجود توی‌دستی از نظر وی ابزار است. ابزار در فلسفه هایدگر به معنای وسیله نیست که انجام کاری را برای انسان تسهیل می‌کند بلکه ابزار در تفکر او قوام‌بخش است زیرا از وجود پرده برمی‌دارد. حال وقتی که دازاین با موجودات توی‌دستی نسبت برقرار می‌کند، به آن‌ها اجازه ظهور می‌دهد و انسان با گشودگی خود به سوی وجود، از طریق برقراری نسبت جهان خود را گسترش می‌دهد. به بیان بهتر، برقراری نسبت با وجود توی‌دستی که هایدگر آن را وجود ابزاری می‌نامد، جهان انسان را قوام می‌بخشد. به مجموعه این نسبت‌ها زبان گفته می‌شود که حیث قوام‌بخشی دارد. اساساً زبان یعنی مجموعه نسبت‌های انسان است، که جهان او را می‌سازد.

نسبت زبان و فناوری رسانه

مهم‌ترین مفهوم در نقد تکنولوژی در نزد هایدگر، واژه آلمانی گشتلا (چهارچوب) است. گشتلا شیوه‌ای است که در آن، جهان به‌مثابه منبعی برای بهره‌برداری و انسان به‌مثابه مدیری برای سازمان‌دهی این منابع در نظر گرفته می‌شود. همه‌چیز از طبیعت گرفته تا احساس و حافظه «به‌کارگرفتنی» و «کنترل‌پذیر» تصور می‌شود. از سویی دیگر دازاین همان موجودی بود که هستی‌اش برای خودش مسئله است. این هستی در جهانی همواره تفسیر بردار قرار دارد. در این میان، فهم جهان به زبان و ساختارهای افق‌ساز متکی است. رسانه هم یکی از ساختارهایی است که امکان بودن موجودات را معین می‌کند و مانند زبان جهان ما را پیکربندی می‌کند و آن را قابل‌دیدن یا نادیدنی می‌سازد.

هر نوع رسانه‌ای از جمله نوشتاری، رادیویی، فیلم، تلویزیون و رسانه‌های مدرن تا حدّ زیادی وابسته به امکانات زبان هستند. رسانه نه ابزاری بی‌طرف، بلکه نحوه‌ای از سازمان‌دهی جهان و معناسازی است. رسانه‌ها با ساختارهای بصری، زبانی و روایی خود، جهان را به‌شکلی خاص برای مخاطب آشکار می‌کنند که اغلب تابع منطق مصرف، سرعت، کنترل و جذابیت است. البته رسانه اگر بخواهد فهم ما را از جهان شکل دهد، نه فقط از خلال گفتار و تصویر، بلکه از طریق گزینش، حذف،

1 Gestell.

سکوت و سازمان‌دهی معنا نیز عمل می‌کند. بنابراین، تحلیل رسانه در چهارچوب زبان، نیازمند توجه به آن چیزی هم است که گفته نمی‌شود یا ناپدید می‌گردد. بسیاری از چیزهایی که در دنیای ما رخ می‌دهد، مانند جنگ‌های خشونت‌آمیز در آن‌سوی جهان، به شکلی فوری و مستقیم در دسترس ما نیست. آنچه ما از این رویدادها می‌دانیم و می‌توانیم درمورد آن‌ها بگوییم چیزی است که بعد از رخ دادن رویدادها، بازنمایی‌های واسطه‌ای از آنها شکل می‌گیرد و بعد از طریق داستان‌ها و اطلاعات منتشرشده در روزنامه‌ها، گزارش‌های ارائه‌شده در برنامه‌های خبری تلویزیونی یا پیام‌های منتشرشده در توییت، فیس‌بوک یا سایر برنامه‌های تحت‌توب، به ما می‌رسند و از این طریق برای ما شکل می‌گیرند. در این موارد، ممکن است فکر کنیم که این رسانه‌ها صرفاً رویدادهای آن‌سوی جهان را بازنمایی می‌کنند، اما در واقع همان واقعیتی را برای ما ایجاد می‌کنند که فکر می‌کنیم صرفاً نشان‌دهنده آن هستند (گونکل و تیلور، ۲۰۱۴).

در جمع‌بندی مبانی نظری می‌توان گفت: رسانه می‌تواند در مقام زبانی اجتماعی تعریف شود و ساختار یا نظامی است از روشنایی یا تاریکی خاصی که بر جهان می‌تابد و با انتخاب آنچه دیده یا شنیده می‌شود، همانند زبان، میدان دید و افق معنا را تعیین می‌کنند. این امر همان طور که در زبان فقط در بعدی معرفتی محدود نیست و بعد هستی‌شناختی هم دارد در رسانه نیز دارای ابعاد شناختی و هستی‌شناختی است.

روش پژوهش

این مقاله به روش کتابخانه‌ای و اسنادی به مطالعه و بررسی کتاب‌هایی چون هستی و زمان هایدگر و همچنین سایر مقالات و سخنرانی‌های هایدگر مانند: پرسش از تکنولوژی، زبان و چیز و ... سایر آثار هایدگر پرداخته است. همچنین بررسی نشریات علمی، درس‌گفتارها و تحقیقات مرتبط پیشین مدنظر بوده است و مطابق با روش تحلیل فلسفی، به شرح و تحلیل مفهوم زبان و رسانه پرداخته است. روش تحلیل فلسفی، از طریق تجزیه مفاهیم یا استدلال‌های پیچیده به عناصر ساده‌تر و بررسی روابط منطقی آن‌ها، اعتبار، صحت، انسجام، سازگاری یا وضوح ادعاها یا نظریه‌های فلسفی را ارزیابی می‌کند. این روش کمک می‌کند تا

تعریف زبان از نظر های دیگر بهتر فهمیده شود و راحت تر نسبت زبان با رسانه و به دنبال آن، ماهیت رسانه کشف شود.

برای این منظور ابتدا نگاه ویژه و منحصر به فرد های دیگر به زبان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و در ادامه سعی شد بر مبنای نوع فهم جدیدی که از زبان حاصل می شود دو دیدگاه ذات گرایی و ابزارگرایی با تاکید بر آرا گونکل و تیلور مورد تحلیل قرار گیرد. در ادامه هم سازی های زبان و رسانه براساس اصول فلسفی های دیگر استخراج و در نهایت نگاه های دیگر به رسانه براساس همین ویژگی های زبانی تبیین گردید.

یافته های پژوهش

در زمان حیات های دیگر، رسانه های نوین همچون اینترنت، شبکه های اجتماعی یا فناوری های هوشمند هنوز پدید نیامده بودند. حتی تلویزیون نیز در دوران متأخر زندگی او هنوز تازه در حال گسترش بود. اما دلیل اصلی بی توجهی ظاهری های دیگر به مفهوم رسانه، نه فقط فقدان مصداق، بلکه عدم تعلق این مفهوم به زبان مفهومی متافیزیکی غرب است. در کشف ماهیت رسانه با توجه به نظر های دیگر ابتدا این نکته حاصل می شود که می توان زبان را به مثابه رسانه فرض کرد

زبان به مثابه فرارسانه

همان طور که گونکل و تیلور شرح می دهند، های دیگر در تحلیل خود از زبان، نشان می دهد که چگونه شیوه تفکر درباره زبان به مثابه رسانه، منبع مفیدی است برای درک بهتر آنچه معمولاً در مورد رسانه بدیهی می دانند. های دیگر برای اولین بار نه تنها درک متعارف از زبان را به عنوان ابزار یا وسیله بیان انسان به چالش می کشد، بلکه شواهد به ظاهر انکارنشده را که این انسان ها هستند که تنها زبان را در اختیار دارند و از آن استفاده می کنند نیز رد می کند (گونکل و تیلور، ۲). های دیگر می نویسد: «انسان به نحوی عمل می کند که گوئی شکل دهنده و آقای زبان است، درحالی که به واقع این زبان است که بر انسان مسلط است» (های دیگر، ۱۴۰۰: ۵۶). زبان در واقع فرارسانه ای است که تمام رسانه های جهان به نوعی زیر مجموعه این رسانه محسوب می شوند و اگر به ماهیت زبان به عنوان یک فرارسانه نزدیک شویم می توانیم به ماهیت رسانه نیز نزدیک شد.

دیدگاه متفکران مختلف درباره نسبت زبان و رسانه به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: دیدگاه ابزارگرا ۲. دیدگاه سازنده یا ذات‌گرا.

از دیدگاه گونکل و تیلور نگاه هایدگر ادر موضوع زبان در هستی و زمان در دو جهت ظاهراً متضاد دیدگاه ابزارگری و سازنده کشیده شده است. دیدگاه ابزارگرا، زبان را نوعی وسیله یا ابزار بیان انسان می‌داند که فقط ابزار برای ارتباط و شناخت است و معنا و ارزش زبان با سودمندی و کارآمدی آن مشخص می‌شود. براساس این دیدگاه، زبان هیچ ویژگی یا کارکرد ذاتی یا عینی ندارد، بلکه با نیازها و اهداف استفاده‌کنندگان سازگار است.

اما دیدگاه سازنده، ساخت‌گرایانه یا آنچه «مشروطیت زبانی» نیز نامیده می‌شود (وارتال، ۲۰۱۱) موضعی مخالف را نشان می‌دهد. براساس این تفسیر، زبان ابزار صرف نیست که برای انتقال اطلاعات درمورد برخی واقعیت‌های از پیش موجود به کار می‌رود، بلکه آن چیزی است که در وهله اول این واقعیت‌ها را شکل می‌دهد و ممکن می‌سازد. به عبارت دیگر کلمات صرفاً اشیا را به‌عنوان انعکاس مشتق‌شده و کم‌رنگ از آنچه هست نشان نمی‌دهد بلکه کلمات واقعیت حقیقی اشیا را تشکیل می‌دهند یا همان‌طور که جیمز کری با هوشمندی آن را از طریق کنت برک توصیف می‌کند، کلمات نام چیزها نیستند، بلکه... اشیا نشانه‌های واژه‌ها هستند. دیدگاه سازنده، زبان را به عنوان افشاگر جهان می‌داند - نه فقط ابزار، بلکه راهی اساسی برای آشکار شدن واقعیت. زبان صرفاً یک رسانه منفعل نیست، بلکه نیروی فعالی است که درک و درگیری انسان با هستی را شکل می‌دهد.

طبق اندیشه گونکل و تیلور با درک ابزارگری، زبان به‌عنوان مجموعه‌ای از واژه‌های در دسترس یا آماده تعریف می‌شود که مجموع آنها در یک فرهنگ لغت گنجانده می‌شود و می‌توان آنها را برای گفتن چیزی قابل‌فهم درباره جهان (جهانی که احتمالاً وجود دارد و قبل از ارائه مجدد آن به‌وسیله زبان ارائه شده است) سازماندهی و ترکیب کرد. به عبارت دیگر، یک‌دنیای واقعی وجود دارد (به همان شکلی که اشیا واقعاً هستند) و بعد از آن زبان، ابزار است که ما را قادر می‌سازد تا با فرمول‌بندی بازنمایی‌هایی از آن در کلماتی که در دسترس داریم، چیزی درمورد این جهان بگوییم (گونکل و تیلور، ۲۰۱۴).

این درک مشترک و به‌ظاهر شهودی از زبان، با مفهومی به همان اندازه رایج از رسانه به‌عنوان ابزار ارتباطی مطابقت دارد. براساس این رویکرد، فرض بر این است که یک واقعیت مستقل از قبل موجود از چیزها، افراد و رویدادها وجود دارد. متعاقباً انواع رسانه‌ها: روزنامه‌ها، کتاب‌ها، عکس‌ها، مخابره‌های رادیویی، مستندهای تلویزیونی، اسناد اینترنتی، ضبط‌های ویدئویی و... که به همین دلیل ساخته شده‌اند، این دنیای واقعی را دوباره ارائه می‌دهند یا به معنای واقعی کلمه نوعی تصویر ثانویه و مشتق‌شده از آنچه در ابتدا در «دنیای واقعی» وجود داشت، دوباره مطرح می‌شود.

از نظر فلسفی، این دیدگاه برای اولین بار در کتاب پایانی جمهور افلاطون بیان شد و توسعه یافت، جایی که سقراط تصویری را پیشنهاد می‌کند تا به‌وسیله آن ماهیت بازنمایی را توضیح دهد. به گفته سقراط، صنعتگر با نگاه کردن و پیروی از اطلاعاتی که شکل چیز اصلی ارائه می‌کند، خلقت خود را می‌آفریند (افلاطون، ۱۹۸۷). با توجه به این طرح، ارزش یک تصویر - چه کلمات توصیفی باشد، چه رنگ‌روغن روی بوم، یا برای اهداف امروزی‌تر مانند توالی عکس‌های منفرد یا تصاویر سه‌بعدی باشد که روی صفحه نمایش مانیتورهای ۴K پخش شده‌اند - همگی براساس توجه و توانایی در ارائه مجدد امر واقعی یا «واقع‌گرایی» آن ارزیابی می‌شود.

اما دیدگاه سازنده در واقع دیدگاه ابزارگرایانه را معکوس می‌کند. زبان و سایر اشکال ارتباطی به‌جای نمایش دنیای واقعی مستقل و از پیش موجود، آنچه را که ما از دنیای خود می‌فهمیم تولید و در ابتدا آن را به وجود می‌آورند (گونکل و تیلور، ۲۰۱۴). در این مورد سؤال اصلی این نیست که «زبان چگونه با هستی ارتباط دارد؟» بلکه سؤال اصلی این است که «چگونه هستی با زبان ارتباط دارد؟» (هایدگر، ۲۰۱۲: ۳۹۳).

گرچه ممکن است این مطلب خلاف شهود به نظر برسد اما تصویری است که در نیمه دوم قرن بیستم توجه بالایی را به خود جلب کرده است. برای مثال لودویگ ویتگنشتاین استدلال کرد که «محدودیت‌های زبان من به معنای محدودیت‌های جهان من است» (ویتگنشتاین، ۱۹۹۵: ۵). به‌عبارت‌دیگر، کلماتی که در اختیار دارم، جهانی را که من می‌شناسم و در آن عمل می‌کنم، شکل می‌دهند.

تمایز سازنده/ ابزاری فقط یک بینش دانشگاهی نیست که مورد توجه تعداد کمی از فیلسوفان، زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان باشد بلکه چیزی است که همه ما از تجربه و مواجهه روزمره خود با رسانه‌ها می‌دانیم و درک می‌کنیم. چه به شکل یک به چند در رسانه‌های جمعی سنتی باشد و چه مدل چند به چند از اینترنت و برنامه‌های رسانه‌های اجتماعی و چه در دستگاه‌های تلفن همراه مانند شبکه‌های اجتماعی از قبیل روبیکا، بله، تلگرام و

رسانه و ارتباطات، سازنده جهان

زمانی که دریدا می‌گوید هیچ چیز خارج از متن وجود ندارد (دریدا، ۱۹۹۳) به صراحت می‌گوید که این گفته به این معنا نیست که همه چیز در کتابی گنجانده شده است، به طوری که «دنیای واقعی» چیزهای موجود، چیزی بیش از یک داستان تخیلی نباشد، بلکه اشاره می‌کند که نشانه‌های زبانی و دیگر وسایل ارتباطی پدیده‌ای فرعی نیستند که به تجربه اولیه‌تر و بی‌واسطه‌تر چیزها اضافه شوند. هیچ چیز خارج از متن وجود ندارد به این معناست که زبان و بازنمایی‌های واسطه‌ای از همه نوع (مانند انواع رسانه‌ها)، به‌طور جدایی‌ناپذیری با نحوه افشای واقعیت برای ما پیوند دارند.

افشای جهان^۱ یک مفهوم هایدگری است که تجربه ما را از واقعیت به‌طور اجتناب‌ناپذیری وابسته به زمینه می‌داند تا اینکه یک مورد ساده از مطابقت مستقیم بین ناظر و پدیده‌های بی‌طرف و عینی باشد. «بی‌واسطگی» اصطلاحی است که معمولاً برای شناسایی آن نوع تجربه مستقیم از چیزهای خارج از زبان و فراتر از تأثیر میانجی‌گری به کار می‌رود. برای مثال، می‌گوییم که قبل از ارائه بازنمایی واسطه‌ای از آن، یک برخورد مستقیم و بی‌واسطه با چیزها ابتدا در زبان و سپس از طریق رسانه‌های دیگر وجود دارد.

شایان ذکر است که همان‌طور که گونکل و تیلور به درستی اشاره می‌کنند کلمه "immediacy" با افزودن پیشوند منفی "im-" به ریشه کلمه "media" به وجود می‌آید. بنابراین از نظر خود کلمه، «بی‌واسطگی» از «رسانه» گرفته شده و همتای منفی آن دانسته می‌شود. به عبارت دیگر، میانجی‌گری حالت اولیه و هنجاری اشیا

1. Erschlossenheit.

رهیافتی به فهم ماهیت رسانه در اندیشه های دیگر از رهگذر فهم زبان

است و امر بی‌واسطه تنها با نفی چیزی که همیشه و از قبل به واسطه رسانه در دسترس است، شکل می‌گیرد. آنچه های دیگر (در زبان و به زبان) توصیف می‌کند این واقعیت است که آنچه «زبان» نامیده می‌شود، می‌توان دید و باید براساس دیدگاه‌های ابزارگرا و ساختارگرایانه به درستی درک شود و این مستلزم درک بسیار پیچیده‌تر و ظریف‌تر از ارتباطات و آنچه معمولاً در مطالعات ارتباطات مجاز به شمار می‌رود است (گونکل و تیلور، ۲۰۱۴).

های دیگر هر دو مفهوم‌سازی صریح و ضمنی ارتباط را به‌عنوان فرایندی که اساساً رسانه به‌صورت خنثی حول کارآمدترین شکل انتقال اطلاعات تعریف شده باشد را رد می‌کند. او در عوض درمورد یک تفسیر هستی‌شناختی بسیار گسترده‌تر بحث می‌کند که اساساً مفهوم ارتباط را به‌معنای انتقال پیام و انتقال اطلاعات به دیگران حتی در یک محیط ایدئال با حذف همه موانع ممکن زیر سؤال می‌برد. به گفته های دیگر «هم‌پیوندی یا مشارکت هرگز چیزی چون جابه‌جایی و انتقال زیسته‌هایی از قبیل آرا و آرزوها از درون سوژه‌ای به درون سوژه‌ای دیگر نیست» (های دیگر، ۱۳۹۸: ۳۹۶). های دیگر استدلال می‌کند که این تلاش در واقع یک مورد مشتق‌شده و خاص از یک شکل کلی‌تر ارتباط است که نه با آنچه در زبان اتفاق می‌افتد، بلکه با آن بیان وجودی که های دیگر آن را گفتمان یا گفتار می‌نامد، مرتبط است. در واقع، این افشای اطلاعات به جای انتقال آنها است. به همین دلیل، ارتباطات، انتقال داده یا پیام از فرستنده به گیرنده نیست (های دیگر، ۱۹۶۷).

تفسیر های دیگر بر درک مشترک (ریشه کلمه «ارتباطات») به هستی اشاره می‌کند که لزوماً بر هر چیز دیگری مقدم است و در ابتدا حس بسیار محدودتر ارتباط را به‌عنوان فرایند تبادل پیام یا انتقال تجربیات از فردی به فرد دیگر ممکن می‌سازد. در نتیجه، دو حس یا دو راه برای در نظر گرفتن ارتباط وجود دارد. معنای اولیه این اصطلاح که های دیگر آن را با مفهوم افشای اصلی مرتبط می‌کند و بعداً آن را با عبارت «ارتباطات اگزیستانسیل^۱» یکی می‌داند (های دیگر، ۱۹۸۲: ۲۹۷).

برای جیمز کری، یکی از معدود محققان ارتباطی که به‌صراحت به تأثیر های دیگر اذعان داشت، این دو جنبه در قالب دو دیدگاه متفاوت انتقالی و آیینی درمورد

1. Existentielle Mitteilung.

ارتباط بیان می‌شوند. دیدگاه آیینی امکان نگاه کاملاً متفاوتی را به چیزهای مختلف فراهم می‌کند. کری استدلال می‌کند که «دیدگاه آیینی ارتباط، بر طیف متفاوتی از مسائل در بررسی روزنامه متمرکز خواهد شد. برای مثال، مطالعه روزنامه را کمتر به معنای ارسال یا کسب اطلاعات و بیشتر به معنای شرکت در یک جمع تلقی می‌کند، وضعیتی که در آن چیز جدیدی آموخته نمی‌شود؛ اما در آن دیدگاه خاصی از جهان به تصویر کشیده و تأیید می‌شود» (کری، ۱۹۸۹: ۲۰)؛ بنابراین، دیدگاه آیینی مربوط به انتقال اطلاعات نیست، بلکه به بُعد گفتمانی ارتباط می‌پردازد که به موجب آن یک درک مشترک خاص از هستی برای اولین بار در دسترس قرار می‌گیرد و آشکار می‌شود.

هایدگر متوجه است که «هیچ‌کس جرئت ندارد یکسان بودن زبان با ادای روشن هیجان‌ات درونی یا فعالیت‌های انسانی و نشان دادن تصور یا مفهوم را نادرست، چه رسد به ناسودمند، بپندارد. چنین نظری درباره زبان به این دلیل درست است که با پژوهش‌های انجام شده در زمینه پدیده‌های زبانی در هر زمان قابل انطباق است و تمامی پرسش‌های مرتبط با توصیف و تبیین پدیده‌های زبانی نیز در چهارچوب همین انطباق در جریان است.» (هایدگر، ۱۴۰۰: ۸۰). اما فراتر از این جنبه ابزاری، زبان همچنین در سطح عمیق‌تر یا ابتدایی‌تر لوگوس کار می‌کند که به موجب آن موجودیت‌ها برای اولین بار به‌عنوان چیز آشکار می‌شوند و از پنهانی بیرون آورده می‌شوند و به آشکارگی می‌آیند.

اعتراضات فیلسوفان تحلیلی به آثار هایدگر اغلب بر توسل او به زبان غیرتحلیلی متمرکز است. اما از نظر هایدگر، کیفیت منحصر به فرد زبان شاعرانه، راهی است که در شکل خود، ما را قادر می‌سازد تا به خود رسانه زبان و چگونگی واسطه‌گری آن رسانه توجه کنیم. تمایز بین زبان اصلی و معمولی کمک می‌کند تا این گزاره به‌شدت سرگردان‌کننده «زبان صحبت می‌کند» معنا پیدا کند.

هایدگر از این طریق لزوماً به دنبال مخالفت با دیدگاه معمولی زبان به‌عنوان بیان انسانی نیست، بلکه نشان می‌دهد که زبان، در بعد اصلی خود، ابتدا دسترسی به هستی موجودات را فراهم می‌کند و زبان معمولی - زبانی که انسان‌ها به واسطه آن صحبت می‌کنند - کمتر چیزی است که ما انتخاب می‌کنیم و بیشتر

رهیافتی به فهم ماهیت رسانه در اندیشه های دیگر از رهگذر فهم زبان

از طریق آن چیزی است که ما در وهله اول با آن شریک می‌شویم: «زبان سخن می‌گوید. انسان با پاسخ‌گویی به زبان است که سخن می‌گوید. این پاسخ‌گفتن یک شنیدن است؛ زیرا از آنجا که به فرمان سکوت گوش فرامی‌دهد شنواست» (هایدگر، ۱۴۰۰: ۱۰۱). به عبارت دیگر، زبان در اصل صحبت می‌کند، و در صحبت کردن به زبان معمولی، در پی پاسخ‌گویی به آنچه در ابتدا در زبان و از طریق زبان گفته شده است، هستیم و مسئولیت آن را بر عهده می‌گیریم.

درک رسانه به منزله تصویرگر جهان

تبیین هایدگر از ماهیت زبان و نوع فهم وجودشناسانه ای که از رسانه و ارتباطات به ما عرضه می‌کند ما را به فهمی عمیق‌تر در خصوص نحوه برخورد و درک از رسانه رهنمون می‌شود و حداقل سه پیامد در جهان را موجب می‌شود.

اول: تلاش‌های هایدگر عمداً واقع‌گرایی عقل سلیم را واژگون می‌کند، به موجب آن فرض بر این است که دنیایی واقعی از چیزهای موجود واقعی وجود دارد که پس از آن، کمابیش به اندازه کافی، در اشکال مختلف واسطه‌ای (رسانه‌ای) بازنمایی می‌شوند. هایدگر بیان می‌کند که «کلمات و زبان فقط پوسته‌هایی نیستند که چیزها برای گفتار و نوشتار در همدیگر قرار گیرند. در لغت، در زبان، چیزها ابتدا به وجود می‌آیند و هستند» (هایدگر، ۲۰۰: ۱۵). به این ترتیب، جهان اشیا، افراد و رویدادها ابتدا در بیرون وجود ندارد که سپس زبان و دیگر اشکال رسانه آن‌ها را نمایش دهند بلکه جهانی که تصور می‌شود آنجاست همیشه و از قبل مطرح، ساختار یافته و اثر زبان است.

دوم: انواع مختلف بازنمایی‌های رسانه‌ای، مجموعه‌های متفاوت و واقعیت‌های کاملاً متفاوتی را تولید می‌کنند و دسترسی به آن‌ها را فراهم می‌کنند. برای مثال اگر چه فاکس نیوز محافظه‌کار و نقطه مقابل لیبرال آن ام.اس.ان.بی.سی امکان است رویدادی مشابه، مانند مناظره‌ای بین نامزدهای ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا را پوشش دهند اما هر یک از آنها اغلب تصویری از جهان را نشان می‌دهند که بسیار متفاوت است، به طوری که بینندگان یک شبکه چیزی را درک

1. MSNBC.

می‌کنند که به نظر می‌رسد واقعیتی کاملاً متفاوت از بینندگان شبکه دیگر است. در نتیجه مبارزه واقعی یعنی مبارزه بر سر ماهیت خود واقعیت، آن چیزی است که در رسانه‌ها اتفاق می‌افتد و رخ می‌دهد. رسانه‌ها واقعیت‌هایی را که ما درک کرده‌ایم شکل می‌دهند و فقط بازتاب‌های ثانویه یا سایه‌هایی از دنیای بی‌واسطه «آن بیرون» نیستند.

این بدان معنی است که توانایی ایجاد و استقرار رسانه صرفاً درمورد شکل دادن به تصاویر متفاوت و رقابتی از جهان نیست، بلکه یک دنیای متفاوت را به کلی تشکیل می‌دهد. هایدگر در مقاله «عصر تصویر جهان» می‌نویسد: «درمورد کلمه «تصویر»، «ما قبل از هر چیز به یک کپی از چیزی فکر می‌کنیم. بر این اساس، تصویر جهان می‌تواند نقاشی، به اصطلاح، از آنچه یک کل است، باشد. اما «تصویر جهان» بیش از این معنا دارد. منظور ما از آن خود جهان، جهان به عنوان چنین است» (هایدگر، ۱۹۷۷: ۱۲۹). با این حساب، همان طور که تیلور و گونکل بیان می‌کنند رسانه‌ها فقط تصاویر یا کپی‌هایی از یک جهان از پیش موجود نیستند، بلکه ابزاری برای تصویر کردن یک جهان و اعمال قدرت واقعی بر واقعیت خود این جهان هستند (گونکل و تیلور، ۲۰۱۴).

سوم: رویکرد سازنده درمورد زبان پیامدهای مهم و اجتناب‌ناپذیری برای مفهوم و نظریه صدق دارد. ما معمولاً با پرسیدن سؤالاتی که افلاطون در کتاب آخر «جمهوری» فرموله کرده بود، صحت یک بیانیه یا شکل دیگری از بازنمایی میانجی، مانند گزارش خبری، پست فیس‌بوک یا به‌طور کلی مطالب منتشر شده در فضای مجازی مربوط به رویدادی در جهان را ارزیابی و قضاوت می‌کنیم و بررسی می‌کنیم که تا چه حد اطلاعات ارائه شده در گزارش، با واقعیت یا وضعیت واقعی امور مطابقت دارد. این دقیقاً همان چیزی است که کاربران اینترنت، برای مثال، وقتی می‌خواهند بدانند مقالات موجود در ویکی‌پدیا چقدر درست است انجام می‌دهند. از آنجا که ورودی در این دایره المعارف با دسترسی آزاد را، هر کسی می‌تواند تغییر دهد- کسانی که می‌دانند و همچنین کسانی که نمی‌دانند - به کاربران این منبع آنلاین توصیه می‌شود که اطلاعات را بررسی کنند تا از صحت و دقت آن اطمینان حاصل کنند. در واقع یک نمایش خوب و قابل‌اعتماد

از چیزها است. غافل از اینکه در این صورت اگر واقعیت در اصل با تصاویر واسطه ساخته شده باشد، دیگر نمی‌توان مسئله حقیقت را به‌عنوان یک تناظر کافی بین توصیف اشیا و خود واقعیت بی‌واسطه صورت‌بندی کرد و مسئله حقیقت چیز دیگری خواهد بود (گونکل و تیلور، ۲۰۱۴).

شاعرانگی در زبان و رسانه

هایدگر (هایدگر، ۲۰۰۹) در یک دوره سخنرانی در سال ۱۹۳۴ درباره منطق می‌گوید: «جوهر زبان»، خود را اعلام می‌کند، نه در جایی که به وسیله ارتباطی محدود می‌شود و در آن غرق می‌شود بلکه جوهر زبان در جایی است که به‌عنوان قدرت جهان‌ساز اتفاق می‌افتد، یعنی پیشاپیش وجود موجودات را اجرا می‌کند و به هم می‌رساند. البته از نظر هایدگر زبان اصلی زبان شعر است و شعر عالی‌ترین و معتبرترین شکل زبان است، زیرا حقیقت وجود را به‌گونه‌ای خلاقانه و بدیع آشکار می‌کند. شعر ابتدایی‌ترین و در عین حال اساسی‌ترین راه زبان است، زیرا فضا و امکان مواجهه و ارتباط دازاین با هستی را ایجاد و دگرگون می‌کند. شعر محصول یا برآیند زبان نیست، بلکه جزء و وسیله زبان است. همچنین شعر بازتاب یا بازنمایی واقعیت نیست، بلکه راهی برای شکل‌دادن و خلق واقعیت است.

فرمول زبان به‌عنوان ابزار، انطباق زبان معمولی با فناوری را تسهیل می‌کند، به‌ویژه توصیفی از فناوری که هایدگر آن را «ابزاری و انسان‌شناختی» توصیف می‌کند (هایدگر، ۱۳۹۶). به این شکل، زبان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف یا ابزاری در نظر گرفته می‌شود. پس از نظر هایدگر، بین زبان معمولی و نگاه ابزاری به فناوری و رسانه ارتباطی اساسی وجود دارد. هایدگر در یک سخنرانی در سال ۱۹۶۲ آن را «زبان تکنولوژی» می‌نامد (هایدگر، ۱۹۷۱: ۱۲۹). این کلمه پس از هایدگر در سایبرنتیک، علوم عمومی کنترل و ارتباطات هم به‌عنوان «تکمیل» و هم «خاتمه» درک می‌شود (وینر، ۱۹۶۱).

در این دیدگاه «زبان علمی سقوط کرده و به شکل ابزاری درآمده است و دیگر امری نیست که اندیشه را ایجاد می‌کند، بلکه صرفاً در حد ابزاری برای علم است. متافیزیک، زبان را برحسب تفکری که نوعی فعالیت انسانی است، سامان می‌دهد و بر این اساس، زبان ابزاری برای دستیابی به اطلاعات درباره اشیا می‌شود و

اساساً این نوع تفکر ابزاری به مثابه تفکر علمی شکل می‌گیرد؛ این همان زبان تکنولوژیکی است» (موسوی مهر، ۱۳۹۸: ۲۰۰). به گفته هایدگر، سایبرنتیک نه تنها زبان را به ارتباطات تقلیل می‌دهد، بلکه ارتباطات را به انتقال اطلاعات کاهش می‌دهد که در این صورت یک فرآیند کاملاً قابل محاسبه خواهد بود که شاید ماشین‌ها بهتر از انسان‌ها آن را اجرا کنند.

اگرچه زبان، در جنبه معمولی خود، با نظریه اطلاعات و تعریفی ابزاری از تکنولوژی همبستگی دارد، اما لزوماً محدود به این چهارچوب یا پارادایم خاص نیست (گونکل و تیلور، ۲۰۱۴). همان‌طور که هایدگر دوباره در سخنرانی سال ۱۹۶۲ اشاره می‌کند، ما می‌توانیم «در پس همه دگرگونی‌های تکنولوژیکی جوهر زبان» بقایای یک «زبان سنتی» را درک کنیم، زبانی که «حفظ آنچه اصیل است» را بر عهده دارد. در نتیجه، می‌توان ابزارهای فناوری شده زبان معمولی را مجدداً پیکربندی کرد و به‌منظور بازیابی یا اشاره در جهت زبان اصلی، استفاده کرد و از نظر هایدگر «این وظیفه شاعر است» (هایدگر، ۱۹۹۸: ۱۴۲).

در توضیح شعر باید گفت که آنچه شعر را متمایز می‌کند، عمق بینش آن نیست. این‌طور نیست که شاعران بینش منحصر به فرد و عمیقی نسبت به چیزها داشته باشند که به هر دلیلی برای دیگران (یعنی فیلسوفان، دانشمندان، نظریه‌پردازان و غیره) غیرقابل دسترس باشد و فقط در شعر قابل بازنمایی باشد. بلکه چیزی که مورد توجه هایدگر قرار می‌گیرد، سطحی‌نگری رادیکال شعر است. یعنی برای گونکل و تیلور شعر به دلیل نحوه درگیرشدن با مادیات و زبان معمولی و اینکه چگونه در این فرایند قادر است در جهت بُعد اصلی زبان رخنه کند یا به شکل دیگری اشاره کند، اهمیت دارد (گونکل و تیلور، ۲۰۱۴). بنابراین، شعر الگوی هایدگر برای پاسخی مسئولانه، در موارد زبان معمولی، به آنچه در اصل در لوگوس و توسط آن گفته شده بود، است. اگرچه شعر، حداقل از نظر هایدگر، چیزی است که به‌عنوان کلمات در صفحه تجربه شده است، اما مانع از آن نیست که تحلیل او را بسط ندهیم و این اصطلاح را به‌طور گسترده تعبیر نکنیم که بتواند انواع دیگر آثار شاعرانه در موسیقی، فیلم تجربی، ویدئو و رسانه دیجیتال، بازی‌های رایانه‌ای و... را در بر گیرد. تفکر هایدگر این ظرفیت را دارد که ما را به پیگیری این احتمالات دعوت کند.

نتیجه گیری

هر چند از نظر های دیگر رسالت فلسفه طرح پرسش های درست و بررسی پرسش هایی است که به صورت انتقادی مطرح شده اند اما در این پژوهش برای نزدیک شدن به ماهیت رسانه علاوه بر طرح پرسش هایی در باب ماهیت رسانه، تلاش شد تا با توجه به نظرات گونکل و تیلور به برخی سوالات درباره ذات رسانه پاسخ داده شود. از آن جایی که زبان، فرارسانه ای است که تمام رسانه ها را شامل می شود، می توان با بررسی ماهیت زبان به ماهیت رسانه به طور اجمالی نزدیک شد.

هایدگر زبان را چیزی فراتر از ابزاری برای برقراری ارتباط می دانست و چیزی بود که هستی از طریق آن آشکار می شود. او زبان را به عنوان «خانه هستی» توصیف کرد، به این معنی که از طریق زبان است که انسان ها با هستی مواجه می شوند و واقعیت را درک می کنند. بر خلاف دیدگاه های مرسوم که زبان را به عنوان نظامی از نشانه ها تلقی می کنند، هایدگر معتقد بود که زبان به جای اینکه صرفاً نشانه باشد، درک انسان را شکل می دهد. در واقع، این بدان معناست که رسانه ها صرفاً ابزاری خنثی در دست انسان نیستند، بلکه خود رسانه، شکل دهنده حقیقت است.

همچنین طبق نظر گونکل و تیلور اگر زبان به عنوان نخستین رسانه هم از نظر توالی زمانی و هم از نظر وضعیت در اصل آشکارکنندگی است و روشی است که موجودیت ها در وجودشان آشکار می شوند، پس هر چیزی که به وجود می آید، فقط در و با میانجی گری زبان وجود دارد و «چیزی» تلقی می شود. برعکس، هر چه در زبان مازاد یا خارج از آن باقی بماند، به معنای واقعی کلمه، هیچ بوده است. همان طور که هایدگر در مقاله «ماهیت زبان» توضیح می دهد: فقط در جایی که کلمه برای آن چیز یافت شده باشد، آن چیز یک چیز است. بر این اساس باید تأکید کنیم: هیچ چیز در جایی نیست که کلمه، یعنی نام، نباشد. کلمه به تنهایی به شیء وجود می دهد.... «چیز بودن» فقط در جایی است که کلمه مناسب و در نتیجه شایسته یک چیز را به عنوان موجود نام می برد و بنابراین موجود معین را به عنوان یک موجود تثبیت می کند.

این بینشی است که شاید به بهترین نحو با بیان بحث‌برانگیز دریدا بیان شده است: هیچ چیز خارج از متن وجود ندارد. اما مطابق با تحقیق پیش رو به شکلی حتی قابل‌تعمیم‌تر می‌توان گفت: «هیچ چیز خارج از رسانه وجود ندارد». به بیان گونکل و تیلور از آنجایی که هیچ چیزی خارج از زبان وجود ندارد، امکان «بیرون رفتن از زبان» نیز وجود ندارد و شکل تعمیم یافته آن در رسانه این است که گفتن چیزی در مورد رسانه همیشه و از قبل درگیر شدن در رسانه است.

هایدگر در ابتدای کتاب هستی و زمان اشاره می‌کند که چگونه خود ابزار تحقیق در آنچه مورد بررسی قرار می‌گیرد گرفتار می‌شود. همواره لازم است که ما بدانیم چگونه تلاش‌های ما همیشه در رسانه‌ها، در میانه چیزها قرار می‌گیرند و موقعیت مفروض و ممتاز بی‌واسطگی (نوعی نقطه فرازبانی یا فرارسانه‌ای) مانند یک داستان افسانه‌ای نمی‌تواند در واقع وجود داشته باشد. گونکل و تیلور در ادامه کار مارشال مک‌لوهان و هارولد اینیس به این نکته اشاره کرده‌اند که محتوای هر رسانه همیشه و فقط، شکل دیگری از رسانه است. از سوی دیگر، این موضوع به این معناست که مطالعات رسانه‌ای همچون یک علم خود بازتابی دنبال می‌شود و باید دنبال شود و طبق این دیدگاه دیگر نمی‌توان ادعاهای رئالیسم را به صورت ساده‌لوحانه تأیید کرد یا تلاش‌هایش را موضوعی برای ارزیابی درستی بازنمایی‌های میانجی شده نسبت به شکل واقعی چیزها تصور کرد.

خواه ما هایدگر را یک ایدئالیست سخت‌گیر بخوانیم، یعنی کسی که معتقد است واقعیت جهان ما را کلمات، نمادها و دیگر اشکال رسانه‌ای که ما به کار می‌گیریم ساخته و تشکیل داده‌اند یا تفسیر کرده‌اند، یا اینکه او را ایده آلیست متعادل بدانیم، آنچه مسلم است این است که هایدگر پیش‌فرض‌های عملی استاندارد رئالیسم را به چالش می‌کشد، قطع می‌کند و به طور قابل‌توجهی پیکربندی مجددی را ایجاد می‌کند. گونکل و تیلور معتقدند که این امر را می‌توان یک تغییر دهنده بازی برای مطالعات رسانه و خود رسانه دانست.

فهرست منابع

برومند، خشایار؛ و حسینی، سیدحسین (۱۳۹۳). «بررسی رویکرد های دیگر در مواجهه با تکنولوژی»، *غرب‌شناسی بنیادی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، ۱-۲۲.

پیراوی ونک، مرضیه (۱۳۸۹). «تلقی هی‌دگر از زبان در هولدرلین و ذات شعر»، *پژوهش‌های فلسفی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۵۳، شماره ۲۱۹.

حسینی، سیدحسین؛ و سایر نویسندگان (۱۳۹۱). *مجموعه مطالعات رسانه: جامعه‌شناسی رسانه*، جلد سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. حیدری فر، مرضیه (۱۳۷۷). *زبان از دیدگاه هی‌دگر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

خاتمی، محمود (۱۴۰۰). *مدخل فلسفه غربی معاصر*، نشر علم، تهران.

رجبی، روح‌الله؛ و سلیمان حشمت، رضا (۱۳۹۴). «زبان در اندیشه های دیگر»، *حکمت و فلسفه*، سال یازدهم، شماره چهار، ۲۳-۴۰.

سامع، سیدجمال؛ و صافیان، محمدجواد (۱۳۹۵). «واکاوی جایگاه زبان در افق هستی‌شناسی تودستی های‌دگر»، *پژوهش‌های فلسفی*، سال دهم، شماره ۱۹، ۱۷۳-۲۰۵.

علی‌زمانی، امیرعباس (۱۳۷۹). «ماهیت تکنولوژی از دیدگاه های‌دگر»، *نشریه‌نامه مفید*، ۱۹۷-۲۲۲.

معتمدی، احمدرضا (۱۳۹۱). «زبان، کدام رسانه؟»، *رسانه و فرهنگ*، شماره ۳، ۲۹-۴۸.

موسوی‌مهر، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۸). «زبان و نسبت آن با تکنولوژی در فلسفه های‌دگر»، *هستی و شناخت*، سال ششم، شماره ۱ و ۱۱، ۱۹۱-۲۰۸.

های‌دگر، مارتین (۱۳۹۶). *فرهنگ و تکنولوژی*، (مترجم: شاپور اعتماد)، پرسش از تکنولوژی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱-۳۰.

هایدگر، مارتین (۱۳۹۸). *هستی و زمان*، (مترجم: سیاوش جمادی)، تهران: ققنوس.

هایدگر، مارتین (۱۴۰۰). *شعر، زبان و اندیشه رهایی* (مترجم: عباس منوچهری)، چیز، تهران: مولی، ۲۷-۵۲.

هایدگر، مارتین (۱۴۰۰). *شعر، زبان و اندیشه رهایی* (مترجم: عباس منوچهری)، انسان شاعرانه سکنی می‌کند، تهران: مولی، ۷۴-۵۳.

Carey, J. 1989. *Communication as Culture: Essays on Media and Society*. New York: Routledge.

Derrida, D. 1976. *Of Grammatology*, trans. Gayatri Chakravorty Spivak. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press. De la Grammatologie. Paris: Les Editions de Minuit.

Derrida, D. 1993. *Afterword to Limited Inc.*, trans. Samuel Weber. Evanston, IL: Northwestern University Press, pp. 54–111.

Gadamer, H. 1960. *Wahrheit und Methode*. Tübingen: Mohr Siebeck

Gunkel, David, Taylor, Paul. 2014, *Heidegger and the Media (Theory and Media)*, polity

Heidegger, M. 1967. *What is a Thing?* Trans. W. B. Barton and Vera Deutsch. Chicago: Henry Regnery Company. *Die Frage nach dem Ding*. Tübingen: Max Niemeyer Verlag.

Heidegger, M. 1971 . ' . . . *Poetically Man Dwells . . .* ' Trans. Albert Hofstadter. In *Poetry, Language, Thought*. New York: Harper and Row, pp. 29–213. *Vorträge und Aufsätze*. Pfullingen: Verlag Günther Neske, pp. 98–181.

Heidegger, M. 1971. 'Building Dwelling Thinking'. Trans. Albert Hofstadter. In *Poetry, Language, Thought*. New York: *Harper and Row*, pp. 62–143. *Vorträge und Aufsätze*. Pfullingen: Verlag Günther Neske, pp. 56–139.

Heidegger, M. 1971. '*The Nature of Language*.' In *On the Way to Language*. Trans. Peter D. Hertz. *New York: Harper and Row*, pp. 57–111. *Unterwegs zur Sprache*. Pfullingen: Verlag Günther Neske.

Heidegger, M. 1977. 'The Age of the World Picture'. Trans. William Lovitt. In *The Question Concerning Technology and Other Essays*. New York: Harper Torchbooks, pp. 54–115. *Die Zeit des Weltbildes in Holzwege*. Frankfurt am Main: Vittorio Klostermann.

Heidegger, M. 1982. *Basic Problems of Phenomenology*. Trans. Albert Hofstadter. Bloomington, IN: *Indiana University Press*. *Die Grundprobleme der Phänomenologie*. Frankfurt am Main: Vittorio Klostermann.

Heidegger, M. 1998. '*Plato's Doctrine of Truth*'. Trans. T. Sheehan. In W. McNeill (ed.), *Pathmarks*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 155–82. *Wegmarken*. Frankfurt am Main: Vittorio Klostermann.

Heidegger, M. 1998. 'Traditional Language and Technological Language'. Trans. Wanda Torres Gregory. *Journal of Philosophical Inquiry*, 23(2): 129–45.

Heidegger, M. 2000. *Introduction to Metaphysics*. Trans. Gregory Fried and Richard Polt. *New Haven, CT: Yale University Press*. *Einführung in die Metaphysik*. Tübingen: Max Niemeyer Verlag.

Heidegger, M. 2009. *Logic as the Question Concerning the Essence of Language*. Trans. Wanda Torres Gregory and Yvonne Una. Albany, NY: State University of New York Press. *Logik als die Frage nach dem Wesen der Sprache*. Frankfurt am Main: Vittorio Klosterman.

Heidegger, M. 2012. *Bremen and Freiburg Lectures: Insight into That Which Is and The Basic Principles of Thinking*. Trans. Andrew J. Mitchell. Bloomington, IN: Indiana University Press. *Bremer und Freiburger Vorträge*. Frankfurt am Main: Vittorio Klostermann.

Plato. 1987. *Republic*, trans. Paul Shorey. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Shannon, C. E. and Weaver, W. 1963. *The Mathematical Theory of Communication*. Urbana, IL: University of Illinois Press.

Stiegler, B. 1994. *Technics and Time, I: The Fault of Epimetheus*, Paris: galilee

Wiener, N. 1961. *Cybernetics: Or Control and Communication in the Animal and the Machine*. Cambridge, MA: MIT Press.

Wills, A. 2006. *Heidegger and the Media*, Parallax, Volume 12, Issue 2

Wittgenstein, L. 1995 [1922]. *Tractatus Logico-Philosophicus*. New York: Routledge.

Wrathall, M. A. 2011. *Heidegger and Unconcealment: Truth, Language, and History*. Cambridge: Cambridge University Press.